

کوچ روستائیان تحصیل کرده و پیامد های آن

دکتر فرهنگ ارشاد*

در این مقاله تأثیر آموزش و پرورش رسمی بر کوچ روستائیان به شهرها مورد توجه قرار گرفته است . در ابتدا نمودهای نابرابری بین شهر و روستا و مشکلاتی که این نابرابریها بوجود می آورد مورد توجه قرار گرفته است . سپس ضمن پرداختن به ویژگیهای اجتماعی شخص کوچنده ، از جمله سطح سواد کوچنده ، با ارائه نمونه و آمار نشان داده شده است که علیرغم نیاز مناطق روستائی به افراد تحصیل کرده محتوی و جهت آموزش و پرورش در شرایط اقتصادی / اجتماعی فعلی بگونه ای است که تحصیل کردگان روستائی پیش از سایر افراد به کوچ مداوم یا کوچ ادواری روی می آورند . متذکر شده است که کوچ روستائیان با سواد ، روستا را از جمعیت آموزش دیده محروم و بحران نیروی انسانی را پیچیده تر می کند .

در این مقاله رابطه آموزش و پرورش رسمی و کوچ روستائیان به شهرها در کشورهای سوم به جهان سوم مورد بحث و بررسی قرار می گیرد . اهمیت این دو واقعیت به نظر من می نماید . بیشتر کشورهای جهان سوم جمعیتی جوان را در خود جای داده اند (ول ، ۱۳۶۵ ، ص ۱۱۸-۱۱۹) . براساس سرشماری سال ۱۳۶۵ بیش از ۴۵ درصد از جمعیت ایران در گروههای سنی زیر ۱۵ سال قرار دارند (مرکز آمار ایران ، سرشماری

دکتر فرهنگ ارشاد عضو هیئت علمی گروه جامعه شناسی دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز

عمومی سال ۱۳۶۵، ص ۳). آموزش این جمعیت که حدود نیمی از آن هم اکنون لازم‌التعلیم هستند و نیم دیگر آن به تدریج در آستانه ورود به مدرسه قرار می‌گیرند نشانه‌ای از اهمیت و ضرورت امر آموزش و پرورش است. از سوی دیگر، موضوع کوچ روستائیان به شهرها از جمله واقعیتهای قابل توجه کشورهای جهان سوم است که از جهات گوناگون مسئله آمیز است (اوبرای^۱، ۱۹۸۷، ص ۵)، چنانکه در سال ۱۳۳۵ روستائیان کشور، ۶۷/۳ درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می‌داده (مرکز آمار ایران، ۱۳۵۲، ص ۲۲) و این نسبت در سرشماریهای بعدی به تدریج کاهش یافته تا در سال ۱۳۶۵ به حدود ۴۵ درصد رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۸، ص ۳). به موازات کاهش جمعیت روستایی، آمار شهرنشینی رشد چشمگیری داشته است. این تغییر در توزیع جمعیت، نشانه بارزی از کوچ گسترده روستائیان به شهرها می‌باشد. بررسی پیوندهای چندجانبه نهاد آموزش و پرورش و حرکات نیروی انسانی از موضوعهای مهمی است که جا دارد مورد تحلیل عمیق قرار گیرد. گاهی نوجوانان روستایی به تنهایی و یا به همراه خانواده به قصد تحصیل علم از زادگاه خود کوچ می‌کنند؛ و گاهی دانش‌آموختگان برای بهره‌گیری از آموزشی که دیده‌اند و نیز به منظور برخورداری از فرصت‌های شغلی بهتر و در جستجوی آینده‌ای روشن‌تر از محلی بس محل دیگر مهاجرت می‌کنند. در کشورهای جهان سوم که معمولاً "پراکندگی جمعیت تابع برنامه‌های سنجیده و واقع‌بینانه نیست، توزیع نامتعادل جمعیت (سازمان ملل متحد، ۱۹۸۰)^۲، مسایل گوناگونی را برای مردم و مسئولین مملکتی فراهم کرده است. تهنی شدن روزافزون مناطق روستایی از جمعیت (بویژه نیروی فعال) و ازدحام جمعیت مناطق شهری، هر دو از جمله واقعیتهای نگران‌کننده و قابل تأمل هستند. در این مقاله هدف آنستکه ببنیم نهاد آموزش و پرورش رسمی چه تأثیری در وضعیت کوچ روستائیان به شهرها می‌تواند داشته باشد.

آموزش و کوچ

کشورهای جهان سوم به دلایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی طی چند دهه اخیر دچار مسئله سنگین بحران جمعیت شده‌اند. یکی از نمودهای بارز این بحران، جابجایی جمعیت از مناطق روستایی به سوی شهرهاست. کوچ سیل‌آسای

روستاغیان و رشد نابسامان شهرنشینی و مسایل پیچیده‌ای که به دنبال آن گریبانگیر مناطق روستایی و شهری شده یکی از معضلات کشورهای آسیایی، آفریقایی و امریکایی-لاتین در دهه‌های اخیر بوده است. به عنوان نمونه، مقایسه جمعیت روستایی ایران در دو سرشماری متوالی سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ نشان می‌دهد که آهنگ افزایش جمعیت در مناطق روستایی بسیار پایین‌تر از افزایش جمعیت مناطق شهرنشین بوده است. اگر نرخ افزایش کل کشور را حداقل ۳/۲ درصد سال بدانیم، جمعیت روستانشین ایران طی ده سال مزبور می‌بایست بیش از ۶/۶ میلیون نفر افزایش یافته باشد، درحالیکه طبق سرشماری سال ۱۳۶۵ جمعیت روستایی ایران فقط ۴/۵ میلیون نفر افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹ و ۱۳۶۸). با مقایسه این دو رقم می‌توان تخمین زد که در دهه ۱۳۵۵ - ۱۳۶۵ حداقل ۲/۱ میلیون نفر از مناطق روستایی به مناطق شهری کوچ کرده‌اند، یعنی بطور متوسط هر ساله بیش از ۲۱۰ هزار نفر مناطق روستایی را ترک کرده‌اند. در پژوهشی که کارشناسان سازمان برنامه و بودجه انجام داده‌اند این رقم تا حدود ۳۰۰ هزار نفر در سال برآورده شده است (محمد علیزاده و کاظم کازرونی،

۱- جمعیت ایران در سال ۱۳۵۵ حدود ۳/۷ میلیون نفر و در سال ۱۳۶۵ نزدیک به ۴۹/۵ میلیون نفر بوده است. این تفاوت جمعیت گویای آنست که در دهه مزبور، متوسط نرخ افزایش جمعیت بیش از ۳/۷ درصد در سال بوده است (برای نمونه مراجعه کنید به اطلاعات علمی شماره ۹، خرداد ۱۳۶۸ که نرخ مزبور ۳/۹ درصد اعلام شده). ممکن است به دلایلی نرخ ۳/۹ یا حتی ۳/۷ درصد را نرخ خالص افزایش جمعیت ندانند. یعنی نرخ خالص افزایش طبیعی جمعیت کشور هنگامی به دست می‌آید که افراد غیر ایرانی که ظرف ده سال گذشته به ایران آمده و در جمعیت سال ۱۳۶۵ ملحوظ شده و نیز افرادی که تا سال ۱۳۵۵ در ایران بوده و ظرف ده ساله فوق ایران را ترک کرده‌اند، در این محاسبه منظور گردند. با توجه به اینکه در اینجا بحث درباره تغییرات جمعیت روستایی است و معمولاً "نرخ رشد جمعیت روستا از متوسط نرخ رشد طبیعی جمعیت کل کشور بیشتر است. لذا به نظر می‌رسد که نرخ ۳/۲ که در بعضی رسانه‌های گروهی اعلام شده واقعا" حداقل نرخ، رشد جمعیت باشد بویژه اینکه مسئولین مملکتی اعلام داشته‌اند نرخ رشد جمعیت ایران و نیجر به بالاترین نرخ رشد جمعیت در جهان بوده است (روزنامه اطلاعات شماره ۱۸۹۰۵ تاریخ ۶۸/۸/۳۰).

۱۳۶۴، ص ۳۸). تشریح الگوی کوچ روستاییان به شهرها در قلمرو موضوع این مقاله نیست، ولی در مورد علت یا علل کوچ و نیز رابطه آن با آموزش ذکر دو نکته ضروری می‌نماید:

۱- بر پایه پژوهشهای انجام شده اساسی‌ترین علت کوچ روستاییان، تفاوت فاحش شرایط زندگی بین شهر و روستاست (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸، ص ۲۵ و ارشاد، ۱۳۶۷، ص ۳۹). اشاره می‌کنیم که این تفاوت می‌تواند از نظر برخورداری از امکانات درمانی، امکانات رفاهی مثل مسکن و بهداشت، تنوع شغلی و کسب درآمد خشنود-کننده، امکانات حمل و نقل، تأمین اجتماعی و ... باشد، همچنین یکی از نمودهای این نابرابری را می‌توان در امر آموزش و پرورش مشاهده کرد. در بیشتر یا تمامی کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای جنوبی آموزش و پرورش به شیوه کشورهای غربی رواج یافته و جانشین آموزش سنتی شده است. اما در این کشورها از یک سو منابع و امکانات آموزشی به حد کافی فراهم نیست و آنچه که هست بطور نامتعادل بین مناطق مختلف توزیع شده است و عملاً "سهم کمتری از امکانات آموزشی به روستا اختصاص می‌یابد. از سوی دیگر، مردم دریافته‌اند که برخورداری از آموزش رسمی، حیثیت اجتماعی و بهره‌دهی اقتصادی برای شخص در پی دارد. بنابراین طبیعی است که انگیزه دستیابی به آموزش و پرورش در خانواده‌ها افزایش یافته باشد. در چنین شرایطی مهاجرت و جابجایی فردی و خانوادگی برای دستیابی به منابع و امکانات آموزش و پرورش امری اجتناب‌ناپذیر است.

در بیشتر کشورهای جهان سوم این واقعیت وجود دارد که کودکان برای حضور در کلاس درس و کسب دانش بطور روزانه یا هفتگی از روستای زادگاه خود به نزدیکترین روستا یا منطقه‌ای می‌روند که در آن مدرسه وجود دارد. پژوهشگری که این موضوع را در سه کشور شرق آفریقا (کنیا، اوگاندا و تانزانیا) مورد بررسی قرار داده مشاهده کرده است که گاهی دانش‌آموزان مدارس ابتدایی فاصله‌ای طولانی و ظاهراً "غیر معقول را برای حضور در کلاس درس طی می‌کنند. اما اینگونه تحصیل نه تنها مسئله‌ای انگاشته نمی‌شود، بلکه از نظر والدین کودکان این عمل در وضعیت موجود یک توفیق به شمار می‌آید. زیرا آنان آموزش و پرورش را گذرگاهی می‌دانند که با گذر از آن، آینده‌ای روشنتر با شغلی یا شبات‌تر در بخش نوین اقتصاد شهری برای فرزندانشان فراهم می‌آورد. به بیانی دیگر، آموزش نخستین پله نردبانی است که فراگیرنده را در نهایت به رفاه و منزلت اجتماعی بیشتری می‌رساند. برای نوجوانان آفریقایی این تلاش بیشتر به صورت

یک گزینش، نه اجبار، به شمار می‌آید. (گودا، ۱۹۸۵).

۲- نکته دوم اینکه در تمام جوامع، ویژگیهای اجتماعی شخص کوچنده در چگونگی وقوع کوچ و در شکل و دفعات آن و نیز زمان و فاصله جغرافیایی جابجایی او نقش دارد. یکی از مهمترین این ویژگیها، سطح آموزش و میزان دانش علمی و فنی شخص مهاجر است. معمولاً "در همه" جوامع افراد آموزش دیده نسبت به افراد آموزش ندیده دارای تحرک (جغرافیایی و اجتماعی) بیشتری هستند. رابطه مستقیم سطح تحصیلات و مهاجرت چه در کشورهای توسعه یافته و چه توسعه نیافته امری روشن و ثابت شده است. جوانان روستایی با کسب علم و دانش از فرصتهای شغلی و زندگی بهتری که در جاهای دیگر وجود دارد، تا اندازه‌ای آگاهی یافته و تلاش می‌کنند از این فرصتها برخوردار شوند. برای آنها - در مقایسه با افراد تحصیل ناکرده یا کمتر آموزش دیده - نابرابری بین شهر و روستا دامنه گسترده‌تری دارد. در مورد افرادی که سطح آموزش بالاتری دارند، اختلاف درآمد بین مناطق شهری و روستایی بیشتر از افرادی است که سطح آموزش پایین‌تری دارند.^۲ همچنین هر چه سطح آموزش مهاجر بالاتر باشد احتمال به دست آوردن شغل در بخش نوین شهری برای او بیشتر است. روستا زادگان با عبور از گذرگاههای آموزش و پرورش و کسب گواهینامه و مدارج علمی بالاتر، ساده‌تر می‌توانند تصمیم به کوچ گرفته و خویشانش را از فقر و مشکلات زندگی در روستا برهانند، در شهر خطر بیکاری کمتر آنها را تهدید می‌کند و بخاطر آموزشی که دیده‌اند زودتر جذب فرهنگ شهری می‌شوند.

با توجه به دو نکته فوق، همبستگی بین سطح آموزش و جریان کوچ از دو بعد قابل طرح است. از یک سوی نمودهای نابرابری بین شهر و روستا را می‌توان در امر آموزش و پرورش مشاهده کرد. چنانکه در بیشتر کشورهای جهان سوم آمار بیسوادی در روستا بیش از مناطق شهری است. به علت اینکه امکانات آموزشی در روستا کمتر

۱- W.T.S. Gauld

۲- زیرا در روستا تنوع شغلی چندانی وجود ندارد و شخص تحصیل کرده اگر هم در روستا بماند باید مانند دیگران به کارهای کشاورزی و دامداری و مانند آن بپردازد، و تفاوت درآمد چندانی هم با آنهايي که آموزش ندیده‌اند نخواهد داشت. اما در شهر و در مقایسه با مهاجران روستایی بیسواد، می‌توانند شغلی با ثبات‌تر و درآمد بالاتر به دست آورند.

از شهر است. بسیاری از روستازادگان برای تحصیل علم یا برای ادامه تحصیل به کوچهای موقتی و ادواری دست می‌زنند. وجه دیگر که اهمیت بیشتری دارد اینکه بسیاری از جوانان پس از فراغت از تحصیل، آمادگی بیشتر و انگیزه‌ای قوی‌تر برای کوچ به شهرها پیدا می‌کنند که ممکن است مهاجرت موقتی هم نباشد. در این باره تحقیقات زیادی انجام شده است. برای نمونه، آمارهای موجود در هند نشان می‌دهد که تمایل به مهاجرت از روستا به شهر در بین افراد تحصیلکرده، روستایی شدیدتر از افرادی است که بیسواد هستند یا آموزش کمتری دیده‌اند (بریس، ۱۳۶۳، ص ۳۴).

پژوهشی که از سوی دفتر بین‌المللی کار در باره، کوچ و شهرنشینی در کشورهای کمتر توسعه یافته انتشار یافته مشخص می‌سازد کوچندگانی که از روستا به شهر مهاجرت می‌کنند نسبت به آنهایی که در روستا می‌مانند دانش آموخته‌تر هستند. از سوی دیگر سطح آموزش کوچ آمدگان^۲ به شهر در مقایسه با آنها که در شهر زندگی می‌کرده‌اند پایین‌تر است. به این ترتیب، یک پیامد مهم و معنایی کوچ روستاییان به شهرها در کشورهای جهان سوم این است که جریان مهاجرت، افراد تحصیلکرده‌تر را از روستا بیرون می‌کشد، در حالی که به سطح آموزش شهر هم نمی‌افزاید. کوتاه سخن آنکه الگوی کوچ روستایی به شهر موجب پایین آوردن سطح متوسط آموزش هم در شهر و هم در روستا می‌شود. در پژوهش دفتر بین‌المللی کار با استناد به پژوهشهایی که در بعضی کشورهای جهان سوم انجام شده گرایش قوی دانش آموختگان به کوچ از روستا به روشنی نشان داده شده است. جدول صفحه بعد که از مآخذ مبرور اقتباس شده تأییدی برای این نظریه است.

این تحقیق که در سال ۱۹۷۷ در پنجاب هند انجام شده و نتایج آن در پژوهش دفتر بین‌المللی کار منتشر شده است، نشان می‌دهد که نزدیک به ۵۵ درصد از جمعیت روستایی منطقه مورد مطالعه بیسواد بوده‌اند، اما در بین کوچندگان تنها حدود ۱۱ درصد بیسواد وجود داشته و نزدیک به ۹۰ درصد آنها سطوحی از آموزش را طی کرده‌اند. نتیجه پژوهشهایی که در سال ۱۹۷۷ در اکوادرن انجام شده نیز همین مطلب را تأیید می‌کند. در حالی که بیش از ۲۰ درصد افراد منطقه روستایی مورد مطالعه بیسواد بوده‌اند، بیش از ۹۰ درصد از کوچندگان به شهر دانش آموخته بوده‌اند.

۱ - Circulation

۲ - in-migrant

وضعیت کوچندگان روستا به شهر از نظر میزان سواد (پنجاب - هند ، ۱۹۷۷)

سطح آموزش کوچندگان	پراکندگی میزان سواد در کل جمعیت منطقه روستایی (درصد)	پراکندگی میزان سواد مهاجرین روستایی به شهر (درصد)
بدون سواد رسمی	۵۴/۵	۱۱/۳
آموزش پایین تر از دبیرستان	۳۵/۳	۳۹/-
آموزش دبیرستانی	۷/۳	۴۱ -
آموزش عالی	۲/۹	۸/۶
جمع	۱۰۰/۰	۹۹/۹

همچنین در حالیکه متجاوز از ۲۷ درصد زنان اکوادریسواد بوده‌اند ، قریب ۹۳ درصد از زنان روستایی کوچنده با سواد بوده‌اند (او برای ، ۱۹۸۷ صص ۴۸ - ۴۹) .
 به استناد پژوهشی که در کشور پرو انجام شده ارتباط دقیق تری بین کوچ و سطح آموزش کشف گردیده است . در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ که امواج کوچ روستایی به شهرها در پرو بالا گرفت مشاهده شد که افراد بیسواد و کم سواد بیشتر به مهاجرت‌های فصلی و ادواری در درون منطقه (با فاصله نسبتاً " نزدیک) می‌پردازند . چکیده ، یافته‌های این پژوهش دلالت دارد که هرچه سطح آموزش و مهارت شخص بالاتر باشد ، احتمالاً " کوچنده به مناطق دورتر (خارج از منطقه و استان زادگاه) و با مدتی طولانی‌تر کوچ می‌کند . (سکلدن^۱ ، ۱۹۸۵ ، صص ۱۰۰ - ۱۲۰)

توسعه ، آموزش و کوچ

چنانکه اشاره شد یکی از ویژگیهای مشترک کشورهای جهان سوم تفاوت فاحش شرایط و امکانات زندگی بین مناطق مختلف از جمله شهر و روستاست . برنامه‌های توسعه که طی دهه‌های پس از جنگ دوم جهانی در این کشورها به اجرا درآمده ، نه تنها این نابرابری را کاهش نداده بلکه گاهی بر شدت آن افزوده است (از کیا ،

۱۳۶۵، صص ۱۸ - ۲۳، کول، ۱۳۶۵، صص ۷۲ - ۸۱ و تو دارو، ۱۳۶۷، صص ۵۷ - ۱۰۵). بنابراین هرگونه اقدام یا طرحی که از نابرابریها نگاهد یا احیانا "آزرا تقویت کند، نرخ برون کوچی از منطقه محروم تررا افزایش می دهد. شاید بتوان این امر را مبنای نظری بسیاری از الگوهای کوچ گروهی دانست و اظهار داشت که عمده ترین نمود کوچ، جابجایی نیروی انسانی از منطقه، محروم تر به منطقه، کمتر محروم است. در انگلستان که بخش بسیار کمی از جمعیت کشور در روستاها زندگی می کنند، موج مهاجرت از مناطق کمتر توسعه یافته شمال و شمال غرب به جنوب جزیره، بریتانیا قابل توجه است، و بیشتر این کوچندگان افرادی هستند که آموزش علمی و مهارت فنی قابل توجهی دارند. به نظر پژوهشگران دلیل عمده، این جابجاییها این است که از نظر سطح توسعه بین شمال و جنوب کشور نابرابری وجود دارد. صنایع شمال بریتانیا کهنه و فرسوده شده و نظام آموزشی موجود با صنایع قدیمی به اصطلاح "از مد افتاده" شمال هماهنگی ندارد. وانگهی فقر در شمال بیش از جنوب است. گفته می شود طی ۵۰ سال گذشته، شمال و شمال غربی بریتانیا، مادر کننده، نیروی انسانی بویژه افراد تحصیل کرده و ماهر بوده است (تیلر، ۱۹۷۳).

چنانکه گفته شد برنامه های توسعه در بیشتر کشورهای جهان سوم گرایش عملی و سنجیده ای برای ایجاد تعادل شرایط زیست بین شهر و روستا نداشته است. حتی گفته می شود اینگونه برنامه ها بطور نظری و عملی تشویق کننده، روند شهر نشینی بوده اند. طرحها و اهداف آموزشی که جزئی از چنین برنامه ها می باشند بیشتر متناسب با زندگی شهر نشینی بوده و اگر این برنامه ها، جهان بینی دانش آموزان و نوجوانان را در جهت "روستا گریزی" و "شهر گرایبی" سوق دهد چندان شگفت آور نیست (میدوین تر، ۱۹۷۳). یکی از پژوهشگران ایرانی که درباره توسعه روستایی در کشورهای جهان سوم و تأثیر آن بر مهاجرت مطالعه کرده است، می نویسد "می توان بطور کلی انتظار داشت که توسعه آموزش و پرورش در روستا تأثیر مثبت بر ادامه و حتی زیاد شدن مهاجرت از روستا دارد. به همین جهت پیشنهاد شده است که تحصیلات رسمی بدانگونه که در شهرها وجود دارد مورد نیاز مناطق روستایی نیست و باید (برنامه های) مدارس در این مناطق مطابق با شرایط جامعه روستایی و نیازهای آن

۱ - G. Taylor

۲ - E. Midwinter

باشد. " وی با توجه به نتایج تحقیقات انجام شده درباره برنامه‌های درسی ویژه مدارس روستایی در کشورهای جهان سوم می‌نویسد: " متأسفانه تاکنون اینگونه برنامه‌ها موفق نبوده و در بسیاری از موارد والدین روستایی، اینگونه برنامه‌ها را رد کرده و همان برنامه‌های مدارس شهری را ترجیح داده‌اند " (آقا جانیان، ۱۳۶۸ صص ۳۶-۲۳۷). البته اگر نهاد آموزش و پرورش را از سایر جنبه‌های زندگی اجتماعی جدا کنند و آنگاه در جهت توسعه آن اقدامی به عمل آورند مثلاً " برنامه‌های آموزشی جداگانه برای شهر و روستا تدوین کنند - معلوم نیست این اقدامها به نتیجه مثبتی بینجامد. نابرابری بین شهر و روستا یک مسئله چند بعدی و عمیق است که یک بعد آنرا آموزش و پرورش تشکیل می‌دهد، عواملی از قبیل جاده و امکانات ارتباطی، بهداشت، درمان، امکانات رفاهی، فرصتهای شغلی با درآمد مناسب و آینده نسبتاً مطمئن شغلی و غیره از ابعاد دیگر مسئله هستند. بنابراین چنانچه اقدامی اساسی برای کاستن شکاف بین شهر و روستا به عمل نیاید، با توجه به جابجاییهای اجتناب‌ناپذیر نیروی انسانی و همبستگی نزدیک کوچ و آموزش، میتوان انتظار داشت که برنامه‌های توسعه آموزش و پرورش که بطور مقطعی و بخشی به اجرا در می‌آید، به روند مهاجرت روستایی به شهر شتاب بیشتری بدهد.

نتیجه‌گیری

کوچ انبوهی روستاییان به شهرها در کشورهای جهان سوم، مسائل عمده و پیچیده‌ای را هم برای مناطق روستایی و هم برای مناطق شهری به دنبال می‌آورد. سهم قابل توجهی از تحصیلکردگان روستایی همراه با اینگونه جریانهای کوچ گروهی رهسپار شهرها می‌شوند.

روستاییان بیسواد و کم‌سواد عمدتاً " در اثر نیروهای دافعه روستا نظیر کمبود فرصتهای شغلی و کسب درآمد - به سوی شهر رانده می‌شوند. در مورد جوانان روستایی تحصیلکرده نیز وضع چنین است، مضافاً اینکه بخاطر سواد و مدرکی که این جوانان دارند، نیروهای جاذبه شهری هم در بیرون کشیدن آنها از روستا دخالت می‌کند. بنابراین کشورهای جهان سوم نه تنها با مسئله فرار مغزها در سطح بین‌المللی مواجه هستند، بلکه در درون مرزها و بین دو قطب روستا و شهر نیز این واقعیت نامطلوب را شاید با دامنه گسترده‌تری تجربه می‌کنند. اشاره شد که به دلیل نامتناسب بودن مواد و برنامه‌های آموزشی با نیازهای جامعه روستایی، شیوه معیشتی

و کار سنتی روستا، بهره‌ کمتری از نظام آموزش رسمی و غیر سنتی می‌برد. این امر عاملی نیرومند برای کوچاندن جوانان تحصیلکرده، از روستاست. با وجود این نمی‌توان پیشنهاد کرد که برای جلوگیری از کوچ نیروی انسانی تحصیلکرده، از توسعه آموزش و پرورش در روستا خودداری شود. توسعه نهاد آموزش و پرورش برای کشورهای جهان سوم (چه در شهر و چه در روستا) امری ضروری و حیاتی است. از طرفی نمی‌توان فقط به دلیل کاستن از آهنگ برون کوچی، نظام آموزش و پرورش را بکلی متحول ساخت. تجدید نظر و تحول در نظام آموزش و پرورش باید بیشتر در جهت هماهنگ ساختن آن با نیازها واقعی و مبرم اکثریت مردم جامعه و آینده‌نگریهای واقع بینانه باشد.

پیشنهاد دادن درباره چگونگی تجدید نظر در نظام آموزش و پرورش امری خطیر است و نیاز به مطالعات و پژوهشهای عمیق و گسترده دارد که در چارچوب این مقاله نمی‌گنجد. اما نکته شایان ذکر اینکه اگر توسعه نهاد آموزش و پرورش یا هر جنبه دیگر زندگی اجتماعی بصورت مجزا و منفک از دیگر جنبه‌ها مورد توجه قرار گیرد و در جهت بهبود آن کوشش شود، احتمال موفقیت در آن بسیار ناچیز است و حتی ممکن است پیامدهای نامطلوب داشته باشد. در صورتیکه توسعه امر آموزش و پرورش به صورت جریانی از یک برنامه کلان توسعه اقتصادی اجتماعی یکپارچه و هماهنگ باشد که جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی به صورت عناصر همبسته در آن گنجانده شود و برنامه نیز به گونه‌ای واقع بینانه در جهت کاستن از نابرابری بین مناطق مختلف - از جمله شهر و روستا - تنظیم شود، شاید تمامی پیامدهای توسعه آموزش و پرورش مثبت و سودمند باشد. در آن حالت باز هم ممکن است به عنوان یکی از علل کوچ عمل نماید، ولی بعید به نظر می‌رسد که تنها حرکت جمعیت و بویژه نیروی انسانی تحصیلکرده و پرورده را در یک جاده یک طرفه تسریع کند. بلکه احتمالاً یک جریان دو سویه و متعادل کننده را با آهنگی متعادل در پی خواهد داشت.

منابع

- آقاجانیان، اکبر. "عمران روستایی و تأثیر آن بر کاهش مهاجرت از روستا به شهر".
در: نظریات مهاجرت / ترجمه و گردآوری عبدالعلی لهسایی زاده شیراز: نوید،
۱۳۶۸ل - ص ۲۱۶ - ۲۴۲
- ارشاد، فرهنگ. "کوچ روستائیان به شهرها و خط مشی‌های مهاجرتی." دانشمند،
سال ۲۶ شماره ۱۱ (۱۳۶۷). - ص ۳۹۰ - ۴۴
- ازکیا، مصطفی. جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران. - تهران،
اطلاعات، ۱۳۶۵
- بریس، جرال. شهر و رشد آن بر اثر مهاجرت روستائیان / ترجمه شریف مطوف
تکثیر از سازمان برنامه و بودجه خوزستان، ۱۳۶۳
- تودارو، مایکل. توسعه اقتصادی درجهان سوم / ترجمه غلامعلی فرهادی. - تهران:
وزارت برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی، ۱۳۶۷
- علیزاده، محمد؛ کازرونی، کاظم. مهاجرت و شهرنشینی در ایران. - تهران:
وزارت برنامه و بودجه. مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی، ۱۳۶۴
- کول، جی، پی. فاصله عقب ماندگی: تحلیلی از فقر و نابرابری جهان / ترجمه بهمن
ذولفقاری پور، محمود ریاضی. - تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۵
- لهسایی زاده، عبدالعلی (ترجم و گردآورنده). نظریات مهاجرت. - شیراز،
نوید، ۱۳۶۸
- مرکز آمار ایران. پیش‌بینی و گذشته‌نگری جمعیت شهری و روستایی ایران تا سال ۱۳۵۷.
- تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۲
- مرکز آمار ایران. سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه ۱۳۵۵. - تهران: مرکز آمار
ایران، ۱۳۵۹ نشریه شماره ۱۸۶
- GOULD, W.T.S. "Circulation and Schooling in East Africa".
In: *Circulation in Third World Countries* R.M. Prothero

and M. Chapman. - London: Routledge & Kegan Paul, 1985.

MIDWINTER, E. "Teaching With The Urban Environment". In: *Equality and City School* J. Raynor and J. Harden. - London: Routledge & Kegan Paul, 1973.

OBERAJ, A.S. *Migration, Urbanisation and Development*. ILO, 1987.

REID, I. *The Sociology of school and Education*. - London: Fontana Press, 1980.

SKELDON, "Circulation. A Transition in Mobility in Peru". In: *Circulation in Third World Countries* R.M. Prothero and M Champan. - London: Routledge & Kagan Poul, 1985.

TALOR, G. North and South: The Education Split. In: *Equity and City school*/J. Raynor and J. Harden. - London: Routledge & Kegan Paul, Paul, 1973.

UNITED NATIONS. "World Population Trends and Policies 1979, Monitoring Report." *Population Studies*. V. I and II

پروفیسر شاد علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی